نگاهی به گذشته در امروز

نوشیروان کیهانی زاده

ملتی که گذشته‌اش را فراموش کند به قهقرا می‌رود

«ماتئو پالمیه ری» مورخ، فیلسوف، نویسنده و شاعر انسان‌دوست و بنام ایتالیا ۱۳ ژانویه سال ۱۴۰۶ چشم به جهان گشود و ۶۹ سال عمر کرد. وی که از بانیان رنسانس (تجدید حیات) در ایتالیاست، در تالیف معروف خود «جدل سیسرو با کوین تی لیان» استدلال کرده است که علت به قهقرا رفتن و عقب‌ماندگی و تجزیه روم این بوده است که ایتالیایی‌ها گذشته خود (دوران امپراتوری روم) با آن همه شکوه، خلوص، زیبایی و پیشرفت‌ها را فراموش کرده‌اند. آنان تاریخ روم و مردانی را که در به وجود آوردنش تلاش و فداکاری کرده بودند، به فراموشی سپرده‌اند و از ارزش خاکی که روی آن زندگی می‌کنند، بی‌خبر شده‌اند. هموطنان ایتالیایی هنوز هم از خواب غفلت بیدار نشده و در پی به دست آوردن میراث استثنایی و گرانبهای خود نیستند و این میراث همانا تمدن، فرهنگ، وحدت، استقلال و حاکمیت ملی است. همین فراموشکاری باعث افتادن به این بدبختی شده است. ما نباید تمدن درخشان ۸۰۰ ساله خود را فراموش می‌کردیم و وارد نفاق، ضعف و ظلمت کنونی می‌شدیم. از مسافران شرق شنیده‌ام که روایت کرده‌اند در سرزمین پارسیان (ایران) مردی همه عمر را بدون اینکه کسی از او بخواهد یا با دادن زر (پول) و لقب تشویق کند، تاریخ میهن خود را به شعر درآورده تا فراموش نشود (اشاره به فردوسی است). آنان زنده خواهند ماند و نام این شاعر فداکار خود را زنده و پایدار و محفوظ خواهند داشت.

«پالمیه ری» در دیوان اشعارش به امید روزی است که دانش، ادبیات، هنر و اندیشه که متعلق به همه بشریت باید باشند، از یک فواره بیرون بریزند تا همگان بر حسب نیاز از این آب همگانی بهره برگیرند. وی در این زمینه قطعه شعری مشابه سعدی ما دارد که سعدی گفته است: بنی‌آدم اعضای. . . .

تلاش‌های «پیروز ساسانی» پسر یزدگرد سوم

چند واحد مسلح عرب که مامور جلوگیری از بازگشت پیروز ساسانی (پسر یزدگرد سوم) از چین به ایران شده بودند، ششم ژانویه سال ۶۶۳ میلادی در سر راه خود، شهر بلخ یکی از چهارشهر بزرگ خراسان را تصرف کردند (بلخ مرکز همان ساتراپی ایران است.)

«پیروز ساسانی» به خواست پدرش یزدگرد سوم (که در سال ۶۵۱ میلادی در مرو کشته شد)، برای جلب کمک نظامی تایزونگ، امپراتور چین از دودمان تانگ، از طریق کوه‌های پامیر (تاجیکستان امروز) به «چانگ آن» پایتخت آن زمان چین رفته بود که در ایالت شیان واقع بود و بزرگ‌ترین شهر جهان به‌شمار می‌آمد. چین که در شمال شرقی فرارود (مرز امروز چین با تاجیکستان و افغانستان) با امپراتوری ایران همسایه بود همواره با ایرانیان مناسبات حسنه داشته است. «تایزونگ» پیش از رسیدن «پیروز ساسانی» به «چانگ آن» درگذشته بود و پسرش «گائوزونگ» امپراتور تازه و سومین رئیس کشور چین از دودمان تانگ به پیروز مقام درباری داد، احترام بسیار کرد و در سال ۶۶۲ او را با یکی از ژنرال‌های خود به نام «پی شینگ جیان» با لشگری کامل روانه ایران کرد. «پیروز ساسانی» پیشنهاد کرده بود این لشگری تا سیستان (شهر زرنگ = زرنج و مرکز ایالت نیمروز افغانستان امروز) با او باشد زیرا اطمینان دارد ایرانیان پس از شنیدن خبر بازگشت وی دسته‌های مقاومت تشکیل می‌دهند و به یاری‌اش می‌شتابند. ژنرال «پی» تنها تا شهر باستانی سغدیانا به نام بالا سگون (امروزه: توک ماک = توقماق واقع در قرقیزستان) با «پیروز» همراه بود و در اینجا دست به بهانه آوردن و تعلل زد و پیروز ساسانی پس از نومید شدن از حمایت نظامیان چینی، تنها با ایرانیانی که با وی بودند به منتهی الیه شمال شرقی ایران (سرزمینی که امروز تاجیکستان و شمال شرقی افغانستان را تشکیل می‌دهد) بازگشته و دست به جمع‌آوری نیرو برای جنگ و مقاومت زد.

پیروز ساسانی تا تخارستان (افغانستان شمال شرقی) پیش آمد و ۲۰ سال در آن مناطق بود، در همانجا فوت شد و طبق وصیتش، جسد او را در کوه‌های پامیر به گونه‌یی که صورتش به سوی ایران باشد، دفن کردند.

مظفرالدین‌شاه قاجار و دلایل پس رفتن ایران

مظفرالدین‌شاه قاجار هشتم ژانویه ۱۹۰۷ (هجدهم دی‌ماه سال ۱۲۸۵ خورشیدی) و ۱۰ روز پس از امضای نظام‌نامه مشروطیت (قانون اساسی که عمدتاً از قانون اساسی بلژیک ترجمه شده بود) در ۵۴ سالگی، ظاهراً از بیماری سل درگذشت و ۱۰ روز بعد پسرش محمدعلی میرزا تاجگذاری کرد و شاه شد؛ بدون اینکه از نمایندگان مجلس شورای ملی برای شرکت در این مراسم دعوت به عمل آورد.

مظفرالدین‌شاه که مانند پدرش و عمدتاً با استقراض پول با بهره سنگین از بیگانه (روسیه و انگلستان) سه بار (در سال‌های ۱۹۰۰، ۱۹۰۲ و ۱۹۰۵) به سفر اروپا رفته بود! دارای شش پسر و ۱۸ دختر بود. وی پس از قتل پدرش ناصرالدین‌شاه به دست میرزا رضای کرمانی در سال ۱۸۹۶ میلادی به شاهی رسیده بود. مظفرالدین‌شاه قاجار ۳۵ سال ولیعهد بود و در تبریز می‌زیست و در نتیجه به دور از بازی‌های سیاسی تهران و کسب تجربه. در زمان سلطنت او نیز که مردی کارآمد نبود مقامات کشوری و لشگری، همان‌ها و از همان خانواده‌های انگشت‌شمار بودند که در زمان ناصرالدین‌شاه و پدر او محمدشاه برکرسی ریاست می‌نشستند، واجد شرایط لازم برای مدیریت سازمان‌های عمومی نبودند، دلواپسی وضعیت مردم (عوام‌الناس) و دلسوزی برای کشور نداشتند، دارای حرمسرا و املاک شخصی و تشریفات بودند و بیشتر وقت خود را صرف آن امور و رقابت و دشمنی با یکدیگر می‌کردند، دارای خصلتی خودخواه و مستبد بودند، امتیاز طبقاتی و داشتن مقام و منزلت را یک حق طبیعی برای خود می‌پنداشتند. این شرایط و خصلت‌ها آنان را زیر نفوذ دولت‌های استعمارگر وقت قرارداده بود و مرعوب آنها بودند، و به همین دلایل وضعیت کشور – در جهانی که چهار نعل به پیش می‌رفت– همیشه در حالت پس رفتن بود. قرارداد انحصار نفت «دارسی» برای مدت ۶۰ سال در زمان مظفرالدین‌شاه امضا شد و. . . .

www.iranianshistoryonthisday.com

انتقال قدرت و جهش آلمان

قیصر کللی

آلمان به دلیل جمعیتی مناسب سرزمینی مرغوب برای در اختیار درآوردن جایگاه نخست اقتصادی با مشکل چندانی روبه رو نیست

با ظهور چین به عنوان یک قطب اقتصادی و جهش سریع آن به سمت ابرقدرت اقتصادی این سوال در میان کارشناسان سیاسی و اقتصادی رونق یافته؛ آیا قدرت اول جهانی از ایالات متحده به چین در حال انتقال است؟

بحران جهانی اقتصاد بیش از پیش بازار این سوال و این نوع تفکر را رونق بخشید و این سوال را به شکلی جدی‌تر در میان محافل مهم سیاسی و اقتصادی مطرح کرد. بحران اقتصادی کنونی هرچند جهانی است و کشوری از آن مستثنی نیست اما در میان این بحران و گرداب شاهد دو ابرقدرت اقتصادی هستیم که هر دو با این چالش بزرگ اقتصادی در حال جدال هستند. چین به عنوان قدرت نوپای اقتصادی و ایالات متحده به عنوان قدرت پیشین اقتصادی در میان این گرداب تلاش می‌کنند پس از آرامش و فروکش بحران ظهوری تازه و قدرتمند و نقش اولی در عرصه اقتصاد از خود به نمایش گذارند که به تعاقب آن نقش اولی سیاسی و قدرت نظامی نیز خواهد آمد. البته ایالات متحده تلاش خواهد داشت نقش اولی را همچنان حفظ کند و چین تلاش می‌کند آن را به دست آورد.

وسعت بسیار زیاد به چین امکان می‌دهد به توشه کشاورزی، صنایع و کارخانجات پرداخته و ذخایر این اراضی را به خدمت اقتصاد خود درآورد. در این راستا جمعیت بسیار زیاد قشری کارگر را در اختیار اقتصاد چین قرار می‌دهد که با حداقل دستمزد یک کارگر در سرتاسر جهان بهترین فعالیت اقتصادی را از خود به اجرا می‌گذارد و بدین شکل در خدمت اقتصاد این کشور قرار می‌گیرد و اقتصاد این کشور را به سمت جایگاه اول جهانی هدایت می‌کند. چین به سمت قدرت اول جهانی آنچنان گام‌ها را بلند و سریع برداشت که در مدت زمانی بسیار کوتاه به درازای یک‌دهه به تحول اقتصادی جهان اشتهار یافت. آنچنان حرص و ولع چین برای تبدیل شدن به قدرت اول جهان بالا بوده و هست که بدون در نظر گرفتن اقتصادهای نوپا و سنتی با وارد ساختن کالاهای بسیار ارزان قیمت صنایع دیگر کشورها را در هم کوبید و باعث ورشکستگی بخش بزرگی از صنعت دیگر کشورها شد که این روند مخرب همچنان ادامه دارد.

البته چین یاریگر بسیار قدرتمند دیگری به نام سازمان تجارت جهانی را نیز در اختیار دارد. این سازمان هرچند محصول اندیشه غربی و عامل و ابزاری برای تسهیل معاملات در سطح بین‌الملل برای تمامی کشورهای عضو این سازمان به شمار می‌آمد اما با برآمدن چین به عنوان غول اقتصادی جهان، رفته رفته این سازمان به ابزاری در خدمت چین و علیه دیگر اعضا تبدیل شد. سازمان تجارت جهانی در حال حاضر عامل تسهیل معاملات جهانی نیست بلکه عامل تسهیل صادرات چین به دیگر کشورها است. تعرفه‌های گمرکی معمولاً در سطحی بسیار پایین و مشخص توسط سازمان تجارت جهانی بر اعضا اعمال می‌شود که این تعرفه بسیار پایین به کالای بسیار ارزان‌قیمت چینی ضمیمه می‌شود و در آخر کالای این کشور با قیمتی بسیار ارزان وارد بازار دیگر اعضا شده و کالای مشابه دیگر اعضای سازمان تجارت جهانی توانایی رویارویی با کالای چینی را از دست داده و صنعت این کشورها با ورشکستگی مواجه شده و میدان برای صنعت چین خالی می‌شود. همه این خصوصیات و ویژگی‌ها یک «اما»ی بسیار بزرگ را به همراه خود دارند. هرچند هیبت چین مایه ترس همگان بوده اما از درون دچار مشکل بزرگی به نام تجزیه است که در حال سر باز کردن است.

صعود به جایگاه ابرقدرت اقتصادی هرچند این فرصت را در اختیار چین قرار داد تا یکی از تصمیم‌گیرندگان اصلی در سطح جامعه جهانی باشد اما باعث تقویت اپوزیسیون و قسمت‌های جدایی‌طلب نیز شده است. گریزی از این روند نبود و گذار چین به قطب اقتصادی باعث تقویت و ارتقای کمی و کیفی تمام افراد و گروه‌های چینی شده است. در همین زمان که چین بر سکوی قطب اقتصادی جهان قرارگرفت سازهای تجزیه و جدایی‌طلب نیز از چند قسمت چین برخاسته است. دولت چین هر چند تلاش می‌کند با شعله‌ور ساختن حس ناسیونالیستی میان مردم عاملی تمرکزدهنده میان افراد و ایالات چینی به‌وجود آورد اما به جز عده‌یی اندک بیشتر مردم چین رغبتی به ناسیونالیسم از خود نشان نمی‌دهند. همین حزب و افرادی که در راس قدرت سیاسی چین قرار گرفته‌اند بر اساس خط مشی مارکسیسم دشمنان سرسخت ناسیونالیسم بوده و معتقد به انترناسیونالیسم و جامعه جهانی کمونیسم بوده‌اند. حال حرف، عمل و عقیده این رهبران مورد پذیرش مردم چین واقع نمی‌شود و ایالت پهناور تبت و جزیره تایوان خواستار استقلال و جدایی از چین هستند. ایالت بزرگ غربی «سین کیانگ» که یک ایالت مسلمان‌نشین است با مرام حزب کمونیست چین در تضاد است و بیشتر گرایش به سمت کشورهای مسلمان‌نشین همسایه دارد. همین طور ایالت بسیار گسترده مغولستان داخلی چین دارای ناسیونالیسمی بیشتر از نوع مغولی است تا چینی. به غیر از تایوان در جنوب، مراکزی همچون هنگ کنگ که دارای مرکزیت و محوریت اقتصادی است بیشتر رغبت به سمت غرب داشته و هر چند به چین الحاق شده اما هنوز نوعی استقلال برای خود قائل است. فقط می‌توان نوعی ناسیونالیسم ضعیف را در مرکز و شرق چین شاهد بود. به هرحال چین به سمتی گام برمی‌دارد که تجزیه در انتظار آن کشور نشسته و از آن گریزی نیست. از یک سو به دلیل بالارفتن سطح برخورداری در چین که این برخورداری شامل تبتی‌ها نیز می‌شود، تبت خواستار جدایی از چین شده است. البته همین تبت پاشنه‌آشیل چین به شمار می‌آید. اگر چینی‌ها در ۶۰ سال پیش تبت را به چین ضمیمه نساخته بودند حال دغدغه جدایی چند قسمت را از چین نداشتند چون اگر تبت از کشور چین جدا شود که این طور خواهد شد، تایوان هم که پیش از تبت مدعی جدایی و استقلال بوده استقلال کامل خود را اعلام خواهد داشت. این دو مورد سرمشقی خواهد بود برای دیگر قسمت‌های چین. چین در مسیر شوروی گام برمی‌دارد با این تفاوت که شوروی با سلاح ایدئولوژی به جهان حمله‌ور شد و پس از آن قوای سیاسی، نظامی و اقتصادی خود را برای سلطه بر جهان علنی ساخت، اما چین در گام نخست با سلاح اقتصاد جهان را مورد هجوم قرار داده است. دولت چین به خوبی تهدید این خطر بالقوه و بسیار بزرگ تجزیه را درک کرده و به همین خاطر تمامی توان خود را برای سرکوب اپوزیسیون و جدایی‌طلبان متمرکز ساخته است. دولت چین حرکت‌های آزادی و استقلال‌خواهی مردم تبت را در این اواخر به شدت سرکوب کرده و به تایوان هشدار داده که اگر رسماً اعلام استقلال کند با زور و نیروی نظامی با آنها برخورد خواهد شد. در همین حال نیز تایوان کاملاً از چین مستقل است و چین هیچ گونه سلطه و مهاری بر دولت و مردم تایوان ندارد اما به خوبی دولت چین متوجه تهدید اعلام استقلال تایوان شده و همه مواضع سیاسی و غیرسیاسی این جزیره را با مماشات و مدارا تحمل می‌کند فقط اعلام استقلال را از تایوان نمی‌پذیرد و فقط با همین اعلام استقلال شدیداً برخورد خواهد داشت.

در میان کشورهای طراز اول اقتصادی، آلمان دارای بهترین موقعیت زمانی، جغرافیایی و برخورداری از اقبال جهانی برای قرار گرفتن در جایگاه نخست دنیا است. در سال‌های اخیر آلمان به همراه ایالات متحده و چین مثلث قدرت اقتصادی جهان را تشکیل داده‌اند

دولت چین به خوبی آگاه است که اگر اعلام استقلال از هر گوشه‌یی از چین برخاست به سرعت به دیگر نقاط سرایت خواهد کرد.

در همین کشاکش و درگیری‌های داخلی چین که دوران اولیه شکوفایی خود را سپری می‌کند، «دالایی لاما» که چندان شخصیت شناخته‌شده‌یی نبود به یک چهره جهانی و شخصیتی محبوب در میان جهانیان و رهبری کاریزماتیک برای مردم تبت تبدیل شده است. پس بر اساس این تحلیل چین نمی‌تواند جایگاه اول جهانی را تصاحب کند بلکه پیش‌بینی می‌شود جایگاه کنونی را نیز از دست بدهد. اما قطبی دیگر در حال سربرآوردن و جهش به سمت جایگاه نخست جهانی است.

در میان کشورهای طراز اول اقتصادی، آلمان دارای بهترین موقعیت زمانی، جغرافیایی و برخورداری از اقبال جهانی برای قرار گرفتن در جایگاه نخست دنیا است. در سال‌های اخیر آلمان به همراه ایالات متحده و چین مثلث قدرت اقتصادی جهان را تشکیل داده‌اند. ایالات متحده و دیگر کشورهای غربی و شرقی که دارای اقتصاد و صنعتی بسیار قدرتمند هستند مانند ژاپن و چین از بحران اقتصادی بسیار متضرر شده و در برابر بحران از خود ضعف بسیاری به نمایش گذاشته‌اند. اما آلمان در برابر این بحران از خود مقاومت بیشتری نشان داده که این مقاومت به وضوح نشانگر قدرت بالای اقتصادی این کشور به شمار می‌آید. البته ایالات متحده نیز طبیعتاً و براساس سمت و سوهای سیاسی و حتی طبیعی مایل خواهد بود در صورت از دست دادن جایگاه اول جهانی به‌خصوص از لحاظ اقتصادی آلمان را در جایگاه خود ببیند. مطمئناً جابه‌جایی قدرت میان ایالات متحده و آلمان بیشتر جنبه اقتصادی خواهد داشت. به عبارتی امریکا تلاش خود را متمرکز خواهد ساخت تا جایگاه نظامی و سیاسی خود را حفظ کند. ایالات متحده هر چند جایگاه اول اقتصادی را از دست خواهد داد اما همچنان به عنوان یکی از قطب‌های اقتصادی به‌خصوص جایگاه دوم اقتصادی را بعد از آلمان برای خود حفظ خواهد کرد و همین جایگاه دوم اقتصادی به امریکا این فرصت را خواهد داد همچنان جایگاه اول سیاسی و نظامی خود را در سطح جهان حفظ کند. البته موقعیت بسیار خوب جغرافیایی و سرزمین بسیار پهناور به ایالات متحده اجازه خواهد داد همچنان از لحاظ نظامی و سیاسی جایگاه اول را در اختیار داشته باشد. در شروع قرن بیستم آلمان بیش و کم از این توانایی برخوردار بود تا جایگاه اول جهانی را در اختیار درآورد. اما انگلستان که جایگاه نخست خود را از دست رفتنی می‌دید ترجیح داد کشور امریکا که به پهنای یک اقیانوس با انگلستان فاصله دارد و همچنین با انگلستان دارای زبان مشترک است این جایگاه را در اختیار درآورد. اما حال آلمان دارای اقتصادی بسیار قدرتمند، جمعیتی مناسب و سرزمینی بسیار مرغوب است که برای در اختیار درآوردن جایگاه نخست اقتصادی چندان مشکلی را پیش روی خود نمی‌بیند. به‌ویژه که به صورت سنتی همیشه دارای اقتصادی قدرتمند بوده است. سرزمین آلمان از لحاظ وسعت یک‌بیستم سرزمین چین است اما کیفیت ارضی این سرزمین مشکل کمی آن را برطرف می‌سازد و کیفیت آن را شاید با کیفیت سرزمین چین برابر سازد. در پایان یک سوال مطرح می‌شود؛ آیا کشوری که جایگاه نخست اقتصادی را در اختیار داشته باشد به سمت قدرت نخست سیاسی و نظامی حرکت نخواهد کرد؟

بررسی میزان افزایش حجم پول در سناریوی طرح تحول

پویا نعمت‌اللهی

لایحه‌یی موسوم به «هدفمند کردن یارانه‌ها» اخیراً به مجلس تقدیم شد. در این یادداشت سعی می‌شود به گوشه کوچکی از تبعات لایحه اشاره لازم به عمل آید. در شکل عمومی حاصل از اجرایی شدن طرح تحول، قاعدتاً مخارج دولت از بابت حجم زیادی از «یارانه‌ها» کمتر شده و در عوض میزان مشخصی از وجوه نقد در قالب «پول نفت» یا «سهم یارانه» (یا هر عنوان دیگری از این دست که فعلاً محل مناقشه نیست) در اختیار شهروندان قرار می‌گیرد. هرچند شاید مکانیسم مربوطه به همین سادگی هم نباشد، ولی در هر حال از همین الگو تبعیت می‌کند.

برخی موافقان ادعا دارند این ساز و کار، عموماً تاثیر چندانی بر موازنه گردش پول در سطح حساب‌های ملی اقتصاد ندارد چرا که دولت معادل همان مبلغی را که قرار است بابت یارانه‌ها از محل اعتبارات خود و از «نزد خود» بپردازد، حالا به شکل دیگری و از طریق دیگری (یعنی حذف یارانه‌ها و پرداخت نقدی به شهروندان بابت همان موضوع)، پرداخت خواهد کرد. فرض بر این است که اگر مثلاً دولت مبلغ یکصد ریال بابت یارانه‌های متعلقه می‌پردازد، آن‌گاه دولت در شرایط جدید، همان مبلغ یکصد ریال را به عموم شهروندان توزیع خواهد کرد تا جبران حذف یارانه‌ها باشد. استدلال فوق دقیقاً مصداقی از همان «ساده‌انگاری مفرط» است که ذکرش رفت. اما چرا؟ وجود یارانه‌ها (به عنوان حجم قابل توجهی از مخارج دولت)، یکی از مهم‌ترین مولفه‌های موثر در سیاست‌های مالی است و بنابراین هر گونه تغییر در اندازه این فاکتور (خصوصاً اگر در چنین سطح وسیعی مانند یارانه‌های اقتصاد ایران باشد)، قادر به جابه‌جایی مهمی در سایر مولفه‌های اقتصاد کلان خواهد بود.

از سوی دیگر اگر قرار است مبالغ یارانه‌ها در قالب پرداخت نقدی به شهروندان صورت گیرد، آن‌گاه مسلماً میزان مخارج هم در اقتصاد بالا خواهد رفت و به نوعی معادل افزایش عرضه پول است. اما اساساً ضریب تکاثری مخارج دولت، در مقایسه با ضریب تکاثر افزایش عرضه پول، واجد تاثیرات زنجیره‌یی به شرح ذیل است:

به طور کلی با کاهش مخارج دولت، منحنی تعادل کالا در اقتصاد جابه‌جا شده و با یک کاهش مقطعی (و نه نهایی) قیمت‌ها، حجم حقیقی پول هم ازدیاد می‌یابد. این تغییر و تحولات در مرحله بعد به بازار کار هم سرایت کرده و باعث افزایش دستمزدهای اسمی (با افزایش بیشتر در قیمت‌ها) می‌شود و در نهایت هم دستمزدهای حقیقی دچار افزایش خواهد شد. با توجه به معادلات عرضه و تقاضای نیروی کار، قاعدتاً میزان بیکاری افزایش خواهد یافت که مسبب کاهش درآمد کل در اقتصاد است. اما از جانب دیگر مسلماً پرداخت نقدی وجوه یارانه‌ها، به مثابه اولین قدم در افزایش حجم پول (در اینجا عرضه پول) است. در این صورت برخی متغیرها هم به قاعده مربوطه دچار تغییر می‌شوند. قیمت‌ها و دستمزدهای اسمی افزایش می‌یابند. بالطبع شاهد کاهش دستمزدهای حقیقی هم خواهیم بود (چرا که افزایش قیمت‌ها در مقایسه با افزایش دستمزدهای اسمی، بالنسبه بیشتر و پرقوت‌تر است). بدین ترتیب بیکاری هم افزایش یافته و درآمد ملی و مخارج و در نهایت هم حجم حقیقی پول، وارد چرخه افزایش می‌شوند. دقت داشته باشیم که در این وضعیت با افزایش حجم پول، قیمت‌ها به همان نسبت تغییر نمی‌کند و میزان تغییرات حجم پول نیز عمدتاً بیشتر از تغییرات قیمت است. از نظر مقداری اما تحقق این دو پدیده در کنار هم موجد یک تاثیر دیگر هم هست. در اینجا استدلال ما بر این است که وقتی دولت اقدام به کاهش مخارج خود می‌کند (در قالب رفع تعهدات پرداخت‌های دولتی برای یارانه‌ها)، قاعدتاً میزان افزایش حجم پول حقیقی پول –در مقایسه با وقتی که دولت مبالغ فوق را در قالب پرداخت‌های نقدی سرانه صورت می‌دهد– کمتر است. به طور کلی دیدیم که در هر دو حالت، میزان حجم پول حقیقی افزایش می‌یابد. برای اثبات این ادعا، اگر ضریب فزاینده تغییر در حجم پول را از روی معادلات تقاضای بازار کالا و بازار پول به دست آوریم، و به طور مشابه، ضریب فزاینده تغییرات مخارج دولت را هم به دست آوریم، آن‌گاه این دو ضریب در دو مولفه با یکدیگر تفاوت خواهند داشت.

اول: حساسیت تقاضای سفته‌بازی پول نسبت به نرخ بهره

دوم: حساسیت سرمایه‌گذاری به نرخ بهره.

اگر این دو مولفه با یکدیگر مساوی باشند، آن‌گاه دو ضریب فزاینده فوق دقیقاً از عملکرد یکسانی برخوردار خواهند بود. به عبارت دیگر افزایش در حجم پول در هر دو حالت (یعنی حالتی که دولت راساً پرداخت یارانه را صورت دهد و حالتی دیگر که آن یارانه را به مردم به شکل نقدی پرداخت کند)، مساوی خواهد شد. اما چنین تساوی برقرار نیست. به نظر می‌رسد حساسیت تقاضای سفته‌بازی نسبت به نرخ بهره، در مقایسه با حساسیت سرمایه‌گذاری به نرخ بهره از ارزش مقداری کمتری برخوردار است چرا که اثر نرخ بهره روی سرمایه‌گذاری در کوتاه‌مدت، احتمالاً اندک است و مشتق تقاضای پول نسبت به نرخ بهره هم از این میزان کمتر است. بنابراین نسبت دو مولفه یی که قبلاً ذکر کردیم، احتمالاً از رقم «یک» بیشتر خواهد بود.

پس در نهایت افزایش حجم حقیقی پول در سناریوی پرداخت مستقیم وجوه یارانه به مردم، بیشتر از افزایش حجم حقیقی پول در سناریوی پرداخت یارانه در حساب‌های دولتی است. بدین اعتبار تخریب سطوح قیمت‌ها در سناریوی اولی، بیشتر از سناریوی دوم است.

در عین حال برخی طرفداران بر این ادعا هستند که مکانیسم‌های مقابله با افزایش قیمت‌های پس از اجرایی شدن طرح تحول را باید معطوف به برخی جنبه‌های تورمی ناشی از تقاضا و عرضه دانست، حال آنکه دیدیم از جانب افزایش حجم پول هم تهدیدات تورمی جدی وجود دارد که ظاهراً از آن غفلت شده است.

اما این یادداشت صرفاً در مقام بررسی «یک جنبه خرد» از «یک برنامه کلان» بودیم. اکنون تصور کنید بخواهیم تصویر دقیق‌تری از تمامی جنبه‌های مترتب بر این طرح ارائه کنیم. آیا این انتظار که مطبوعات کشور باید به این امر بپردازند، انتظار عبثی است یا این رسانه‌های ما همچنان در چنگال مطامع سیاسی، صرفاً به تصویرسازی‌های خودساخته و خودانگیزاننده از این طرح ادامه خواهند داد؟

امید داریم که هرگز چنین مباشد.

خبر

ابلاغ سیاست‌های برنامه پنجم توسعه و رویکردهای اقتصادی

مجید سلیمی بروجنی

سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه از سوی رهبر معظم انقلاب به دولت نهم ابلاغ شد. این سیاست‌های کلی در چارچوب سند چشم‌انداز ۲۰ ساله و با رویکرد مبنایی پیشرفت و عدالت، ابلاغ شده است. شرایط فعلی اقتصاد جهانی و بحران و رکودی که آن را احاطه کرده است اوضاع اقتصاد کشور را به گونه‌یی تحت‌الشعاع قرار داده است که نیاز به تدوین قانون برنامه پنج‌ساله پنجم کشور را بیش از پیش کرده است. بدون شک طراحی و تنظیم قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه باید بر محوریت سیاست‌های کلی معرفی شده از سوی رهبری باشد به گونه‌یی که با تحقق آن چشم‌انداز روشن و امیدبخشی در انتظار آینده ایران باشد. با نگاهی کلی به رویکردهای اقتصادی برنامه پنجم به عناوینی چون قطع وابستگی هزینه‌های جاری دولت به درآمدهای نفت و گاز، ایجاد صندوق توسعه ملی و تحقق سیاست‌های اصل ۴۴ و حمایت از خصوصی سازی برمی‌خوریم. بر کسی پوشیده نیست که برنامه ریزی در اولویت‌های کشور ما قرار دارد که تحت هر شرایطی باید به صورت جدی مدنظر قرار گیرد. یکی از علل اصلی این برنامه‌ریزی این است که ایران کشوری است که حدود ۹۰ درصد درآمدش به صورت مستقیم و غیرمستقیم از محل فروش نفت و مشتقات آن کسب می‌شود و طبق قانون اساسی اختیار این درآمد در دست دولت است. به طور قطع شرایط فعلی کشور با شرایط ابتدای سال ۸۴ که شروع برنامه چهارم بود تفاوت‌های فاحشی دارد. نگاه برنامه‌های سوم و چهارم توسعه به درآمدهای نفتی به گونه‌یی بود که وابستگی دولت به درآمدهای نفتی طی هر سال ۱۰ درصد کاهش پیدا کند. ولیکن با روی کار آمدن دولت نهم و رشد غیرمنتظره قیمت‌های نفت، مدیران وقت با بی‌اعتنایی به برنامه‌های مذکور، شروع به هزینه کردن دلارهای نفتی کردند. افزایش حجم نقدینگی در سطح جامعه، رشد بی‌سابقه واردات، رشد نرخ تورم و بیکاری و رکود در تولید داخلی حاصل سیاست‌های دولت نهم بود.

با وقوع بحران جهانی اقتصاد و شکسته شدن قیمت‌های نفت، شوک سنگینی به اقتصاد کشورهای صادرکننده نفت همچون ایران وارد شد و این دولت‌ها برای تامین هزینه‌های بودجه خود با معضلاتی روبه‌رو شدند که این اتفاق برای چندمین بار به دولتیان یادآوری کرد وابستگی بودجه دولت به درآمدهای نفتی یک سیاست اشتباه و بدون پشتوانه است. بدون تردید رهبر انقلاب با نگاه بلندی که به اقتصاد کشورمان دارد، یک بار دیگر در سیاست‌های برنامه پنجم بر جدایی هزینه‌های جاری دولت از دلارهای نفت و گاز تاکید کرده‌اند. امروز جهت حسن اجرای برنامه‌های اقتصادی، نیاز به ساز و کار جدی احساس می‌شود. البته این ساز و کار در قانون لحاظ شده و تنها مشکلش نحوه اجرای آن است. عدم حسن اجرا تنها محدود به برنامه چهارم نبوده است. در سایر قوانین هم بحث عدم اجرای قوانین زیاد دیده شده است. در اینجا شرح وظایف دستگاه‌های نظارتی بسیار مهم است. از دیگر سیاست‌هایی که در تدوین برنامه پنجم بر آن تاکید شده، ایجاد صندوق توسعه ملی است. افزایش و کاهش قیمت‌های نفت یک حقیقت است و بالا و پایین شدن درآمدهای نفتی کشور به‌طور قطع تاثیرات بسزایی بر چارچوب اقتصاد و برنامه‌ریزی‌های پیرامون آن خواهد گذاشت. ایجاد صندوق مذکور با هدف واریز بخشی از وجوه حاصل از فروش نفت و گاز و فرآورده‌های آنها به آن است تا به جای استفاده از هزینه‌های جاری و واردات اقلام مصرفی، مصروف اهداف توسعه‌یی مطرح در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله همچون صنایع بالادستی نفت و گاز و اکتشاف و توسعه میادین جدید شود. با ایجاد این صندوق نگاه به نفت و درآمدهای نفتی باید به‌طور اساسی تغییر کند و نفت نباید به عنوان منبع تامین بودجه قرار گیرد بلکه سرمایه‌های زاینده و مولد باید به عنوان منبع تامین بودجه مدنظر قرار گیرند.

یک نگاه ساده به سند چشم‌انداز ۲۰ ساله در حوزه نفت و گاز خواهد گفت اگرچه اهداف آرمانی در آن تصور شده است و لیکن با توجه به اوضاع جهانی نفت و بازارهای وابسته و بررسی چارچوب صنعت نفت و گاز کشور، رسیدن به اهداف مذکور را بسیار مشکل می‌کند. به‌طور نمونه در بخش اهداف افق ۱۴۰۴ کشور آمده است که ایران باید اولین تولیدکننده محصولات پتروشیمی در منطقه، دومین تولیدکننده نفت در اوپک و سومین تولیدکننده گاز در جهان باشد. آشنایی با حوزه نفت و گاز کشور و مقایسه آن با کشورهای منطقه، آرمانی بودن اهداف مذکور را نمایان‌تر خواهد کرد. متاسفانه سرمایه‌گذاری کافی جهت حفظ سطح تولید در سال‌های گذشته انجام نگرفته است. در بخش نیازهای سرمایه‌گذاری به نظر می‌رسد تحقق رقم ۱۵۰ میلیارد دلار کمی سخت باشد. از دیگر محورهای برنامه پنجم توسعه تاکید بر اجرای اصل ۴۴ و حمایت از خصوصی سازی است. همزمان با ابلاغ سیاست‌های اصل ۴۴ محدودیت‌های سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در بسیاری از بخش‌ها همچون نفت و گاز و فولاد از بین رفت و سرمایه‌گذاران بخش خصوصی امکان رقابت جهت مدیریت صنایع مذکور را یافتند. از جمله دستاوردهای اصل ۴۴ حذف رانت‌خواری و سوءاستفاده از اموال و امکانات دولتی بوده است. اجرای اصل ۴۴ چنانچه طبق برنامه و منصفانه صورت پذیرد، می‌تواند کمک‌های شایانی به اجرای عدالت اجتماعی در سطح جامعه کند.